

پوشاک زنان کُرد ایران در سفرنامه‌های دوره صفوی تا پایان پهلوی*

فرامرز آقابگی

کارشناسی ارشد ایران‌شناسی

چکیده

سفرنامه‌ها از منابع مهمی هستند که به‌رغم اشارات سطحی و پراکنده، دقایقی از فرهنگ و سُنن گذشته را در خود جای داده‌اند که در سایر منابع صحبتی از آن‌ها به میان نیامده؛ از این‌رو، پرداختن به شاخصه‌های فرهنگی از طریق سفرنامه‌ها می‌تواند در انجام پژوهش و تحقیق، محقق را یاری کند. از آنجا که پوشاک، به‌عنوان یکی از شاخصه‌های فرهنگی، سهمی از گزارش سیاحان را به خود اختصاص داده، مقاله حاضر در این راستا، وضعیت پوشاک زنان کُرد ایران در سفرنامه‌های دوره صفوی تا پایان پهلوی را مورد بررسی اجمالی قرار داده و سعی دارد ضمن پرداختن به روند تغییرات لباس زنان کُرد ایران در ادوار مذکور، عوامل تأثیرگذار بر پوشش آن‌ها را از نگاه سیاحان مورد مطالعه قرار دهد و در آخر طبقه‌بندی پوشاک را که در سفرنامه‌ها به آن اشاره شده، بررسی نماید.

واژه‌های کلیدی

پوشاک، زنان کُرد، سفرنامه، صفوی، پهلوی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۶/۲۶ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۷/۳۰

۱- مقدمه

سفرنامه‌ها که حاصل مشاهدات مستقیم سیاحان و ارتباط نزدیک آنها با زندگی مردم بوده، از منابع ارزشمندی هستند که نسبت به کتب تاریخی، مسائل بیشتری از اجتماع و فرهنگ را بازگو کرده‌اند؛ از این رو استفاده از آنها در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی، امری انکارناپذیر است و به شناخت بیشتر ما در این زمینه‌ها منتهی می‌گردد. یکی از شاخصه‌های فرهنگی که غالب سیاحان - اعم از داخلی یا خارجی - درباره‌اش گزارش داده‌اند، پوشاک اقوام است؛ به طوری که امروزه گزارش‌های سفرنامه‌نویسان، منبع مهمی برای شناخت ما از طریقه پوشش گذشتگان گردیده است.

موضوع اصلی این مقاله، پوشاک زنان گُردِ ایران است که با عنایت به دقت سفرنامه‌نویسان در توصیف دیده‌ها، سفرنامه‌های گردشگران داخلی و خارجی از دوره صفوی تا پایان عصر پهلوی بررسی شده‌اند. هدف از این پژوهش، آن است که ضمن بازخوانی و مرور گزارش‌های سیاحان، درباره پوشاک زنان گُرد به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد: (۱) تغییرات لباس زنان گُرد بر اساس سفرنامه‌ها چگونه بوده است؟ (۲) چه عواملی بر پوشاک بانوان گُرد طبق گزارش سیاحان تأثیرگذار بوده است؟ (۳) شاخصه‌های دخیل در طبقه‌بندی پوشاک آنها چه بوده است؟

۲- نگاهی به پوشاک زنان گُرد در سفرنامه‌های دوره صفوی تا پایان

پهلوی

مشاهدات سیاحان در خصوص پوشاک گُردها در ادوار مختلف تاریخی عموماً یک‌دست نیست؛ بدین معنی که در هر دوره، شیوه گزارش آنها متفاوت بوده است. درباره آنچه به دوره صفوی مربوط می‌شود، باید گفت ذکر پوشاک گُردها در سفرنامه‌های این دوره، معمولاً حالت کلی داشته و در آن به صورت جداگانه به شرح لباس زنان و مردان گُرد پرداخته نشده است؛ برای مثال، دلاواله^(۱) می‌نویسد: «لباس گُردها چیزی است بین لباس ایرانی‌ها و ترک‌ها و

جنس آن خشن است» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۷) یا در سفرنامه برادران شرلی^(۲) آمده: «لباس آنها خیلی خشن است فقط یک پیراهن می پوشند و بر روی آن لباس خشنی از نمد و به سر خود دستمالی می پیچند.» (سفرنامه برادران شرلی، ۱۳۶۲: ۶۵) از این رو، نمی توان اطلاعاتی درباره پوشاک زنان یا حتی مردان به طور واضح ارائه کرد. البته این کلی گویی سیاحان دوره صفوی فقط به لباس محدود نمانده، بلکه موضوعات دیگر را هم شامل می گردد.

آنچه باعث شده که سفرنامه نویسان دوره صفوی کمتر به کردها پردازند، غلبه زندگی کوچ نشینی و چادرنشینی در میان آنها بوده؛ به طوری که همین نوع زندگی سبب گردیده است که لباس شان در نظر سیاحان، خشن جلوه گر شود. در کنار نوع زندگی، کوهستانی بودن منطقه نیز شاید مجال بیشتری به آنها نداده باشد که با زندگی کردها بیشتر آشنا گردند.

در سفرنامه های دوران افشار و زند، مانند سفرنامه های دوره صفوی، پرداختن به کردها همچنان حالت اشاره ای و گذرا دارد. در مورد پوشاک چه به صورت کلی و چه در مورد زنان یا مردان، گزارش خاصی ارائه نشده بلکه گاه در ضمن مطالب دیگر به پوشاک اشاره کرده اند؛ مثلاً ژان اوتر^(۳)، هنگام برخورد با یک نفر گُرد کرمانشاهی، درباره علت وضع نامناسب پوشش فرزندش از او سؤال می کند، آن مرد در جواب اوتر، فشار مالیات «دستگاه نادر» را عامل این امر می داند (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۸۱) در نمونه دیگر، نیبور^(۴) در قسمت "شرح تخت جمشید"، می گوید زنان این حوالی، مانند زنان گُرد و ترکمن، با چادر (روبنده) صورت خود را نمی پوشانند. (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۴۶) بنابراین، اشارات سیاحان در این ادوار، اشاراتی ضمنی است و توضیحی کافی درباره پوشاک ارائه نداده اند.

موضوعات سفرنامه های دوره قاجار درباره کردها از حالت اشاره ای و گذرا، به حالت توصیفی - توضیحی در می آید و نسبت به ادوار قبل، حجم مطالب افزایش می یابد. پوشاک کردها در سفرنامه های قاجار به سه صورت گزارش شده: نوع اول بیان حالت کلی پوشاک است؛ مانند آنچه بنجامین^(۵) گفته است: «لباس آنها طرح خاصی دارد که با لباس سایر ایرانیان اختلاف زیاد دارد.» (بنجامین،

۱۳۶۳:۱۰۴) نوع دوم، لباس مردان گُرد است؛ مانند این نمونه اوبن: «شلوار گشاد که تا روی کف پا افتاده، نیم‌تنه‌ای کوتاه، کمربندی کلفت با خنجر و قطار فشنک، کلاه نم‌دی سفید - دور کلاه را دستمال حریر منگوله‌داری پوشانده است. «اوبن، ۱۳۶۲:۱۰۷) نوع سوم، لباس زنان است که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

روند سفرنامه‌نویسی اگرچه در دوره پهلوی (اول و دوم) کُند می‌گردد، حجم اطلاعات نسبتاً خوبی راجع به گُردها در سفرنامه‌های این دوره موجود است و حالت توصیفی - تحلیلی سفرنامه‌های قاجار، در دوره مذکور، گرایش به حالت توصیفی - تحلیلی پیدا می‌کند. به این ترتیب، موضوع پوشاک گُردها اعم از زنان یا مردان در سفرنامه‌های دوره پهلوی هم انعکاس یافته و سیاحان کم‌وبیش اشاراتی به آن داشته‌اند.

۳- اجزای پوشاک زنان گُرد

اجزای پوشاک زنان گُرد را براساس آنچه ضیاءپور در مناطق چهارگانه گردنشین ذکر کرده است، می‌توان به صورت زیر نشان داد:

گُردستانی: کفش، شلوار، پیراهن، زیرپیراهن، جلیتقه، قبا، یل، دستمال سه‌گوش زینتی، عمامه، روسری، سرپند. (۱۱ تکه)

آذربایجانی: کفش، شلوار، پیراهن، یل (آرخالق)، روسری، سرپند، شال‌کمر، کلاه. (۸ تکه)

کرمانشاهی: کفش، شلوار، پیراهن، زیرپوش، جلیتقه، نیم‌تنه (یل)، قبا، روپوش، سرپند. (۹ تکه)

قوچانی: کفش (کومُخ)، شلیته (دامن)، پیراهن، جلیتقه، روسری، سرپند، چادر، جوراب پشمی. (۸ تکه) (ضیاءپور، بی تا: ۵۷-۱۴)

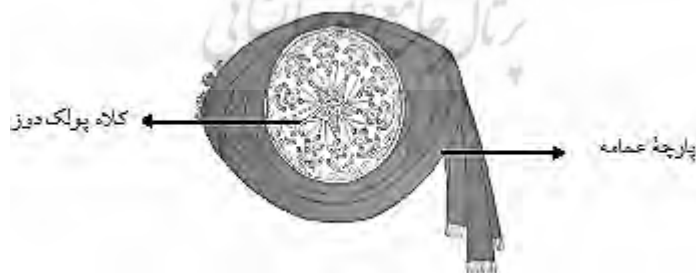
آنچه در سفرنامه‌ها درباره پوشاک زنان گُرد آمده، دقت و مرزبندی جدول فوق را ندارد؛ بدین معنی که سیاحان به همه اجزای پوشاک در مناطق چهارگانه توجه نکرده‌اند؛ مثلاً در مورد پوشاک زنان گُردهای خراسان (قوچان)، به غیر از

توصیف دالمانی^(۶) که زنان آنجا را سرخ‌پوش و روباز خوانده (دالمانی، ۱۳۷۸: ج ۲/۹۶)، مطلب دیگری بیان نشده یا در مورد پوشاک زنان کرمانشاه، به جز اشارات اوژن اوبن^(۷) و هانری بایندر^(۸) که زنان آنجا را پوشیده در شال مشکی و دارای دامن و نیم‌تنه دانسته‌اند (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۴۵، بایندر، ۱۳۷۰: ۴۰۳)، اطلاعات بیشتری موجود نیست. با این وجود، سیاحان به برخی از اجزای لباس مانند عمامه، شال کمر، شلوار، نیم‌تنه، دامن و روبنده بیشتر توجه کرده‌اند که در این مقاله، به ترتیب، به بررسی آنها پرداخته شده است:

الف) عمامه

عمامه، یکی از بخش‌های اصلی تشکیل دهنده پوشاک زنان کُرد در گذشته به حساب می‌آمد و تقریباً همه بانوان کُرد، با تفاوت‌هایی کم و بیش از آن استفاده می‌کردند. امروزه، منبع مهم برای بررسی و اطلاع از شکل و چگونگی عمامه، سفرنامه‌ها هستند زیرا سیاحان به دلیل تازگی این نوع سربند، گزارش‌هایی را در سفرنامه‌هایشان ثبت کرده‌اند که شناسایی آن را در گذشته تا حدودی، امکان‌پذیر می‌سازد.

عمامه بانوان کُرد کلاً از دو بخش تشکیل می‌گردید؛ کلاه مسطح پولک‌دوزی و مقداری پارچه مشکی که به دور کلاه پیچانده می‌شد اما در سربند، از کلاه استفاده نمی‌شد و به جای پارچه، دستمال مشهور به "کلاغی" به کار می‌رفت (ضیاپور، بی تا: ۲۴-۲۲) که از لحاظ شکل و اندازه، تقریباً تفاوت زیادی با هم نداشتند و گاه واژه‌های سربند و عمامه، مترادف هم به کار می‌رفتند.



شکل ۱- نقاشی عمامه بانوان کُردستان، از بخش کلگی (ضیاپور)

گاسپار دروویل^(۹)، که در سال ۱۸۱۲م به ایران سفر داشته، از جمله کسانی است که هنگام توصیف لباس زنان کرد، به عمامه آنها اشاره کرده و آن را نسبت به عمامه مردان کرد، دارای سبکی و ربایندگی بیشتری دانسته است. (دروویل، ۱۳۶۵: ۳۲۱-۳۲۲) جنس پارچه عمامه که در زبان گُردی به «هَوری» (کلاغی)^(۱۰) مشهور است (شرفکندی، ۱۳۶۹: ۱۰۱۰) و دقت در طرز بستن آن، سبب گردیده که گاسپار این امتیازات را به عمامه زنان بدهد. عمامه، در فرهنگ گُردی به «شَد»^(۱۱) معنی شده که پارچه‌ای سیاه یا مشکی است (شرفکندی، ۱۳۶۹: ۴۸۲) با ضخامتی زیاد در دو رنگ قهوه‌ای سیر و زرشکی با زمینه ساده (رهو، ۱۳۸۱: ۷۲) واژه «شَد» تقریباً به صورت بارزی در ترانه‌های گُردی هم باز نمود پیدا کرده و به رغم آنکه امروزه از این نوع سربند استفاده نمی‌شود، واژه آن همچنان در ذهن و زبان گُردها آشنا باقی مانده است. بیت زیر، نمونه‌ای از ترانه‌های قدیم است که محمد مگری آن را در دسته «ترانه‌های گُردی بانه‌ئی» تقسیم‌بندی کرده و کلمه «پوشین»^(۱۲) در آن، همان معنی عمامه (شَد) را می‌دهد:

«شرط بی له داخت دووم له قینت / خوم بخنکینم پلکه پوشینت:
شرط باشد از غصه تو، دوم از کینت / خود را با منگوله‌های "عمامه" ات خفه کنم»
(مگری، ۱۳۲۹: ۱۰۴) به «زنجیره منگوله‌های دستار زنان» در زبان گُردی «گیلگله»^(۱۳) می‌گفتند (شرفکندی، ۱۳۶۹: ۷۴۴) که برای زینت و زیبای عمامه، از آن استفاده می‌شد.



شکل ۲- دستار و منگوله (افندی بایزیدی)

هانری بایندر، به نقل از گزارش دکتر ووم^(۱۴) "دکتر صحیح دولتی در کرمانشاه"، می‌نویسد: «پارچه بزرگی که روی سر آنها محکم بسته شده، سرپوش آنها را تشکیل می‌دهد که مانند شالی، روی شانه‌های آنها می‌افتد.» (بایندر، ۱۳۷۰: ۴۰۸) "پارچه بزرگ" که به عنوان سرپوش ذکر شده، همان عمامه است که ضیاپور، آن را چنین توضیح داده است: «این پارچه لوله‌ای مشکی را بر دوره یا بدنه کلاه بر روی هم انباشته و با سنجاق‌های بلند ته‌گرد، به هم می‌پیوندند و دنباله‌ای پارچه‌ای در پشت سر، از آن می‌آویزند.» (ضیاپور، بی‌تا: ۲۲) به این ترتیب، آنچه از پارچه عمامه بعد از بستن بر روی سر، باقی می‌ماند حکم شالی را داشت که بر شانه به صورت آویزان قرار می‌گرفت. استفاده از این نوع عمامه‌ها، به دلیل زمان‌بر بودن، با گذشت زمان کمتر شده و جای آن را پارچه‌های سبک‌تر موسوم به کلاغی می‌گیرد (ضیاپور، بی‌تا: ۲۲) که از جنس ابریشم طبیعی و مصنوعی، در "اسکویه" از شهرستان‌های تبریز بافته می‌شد و به گوردستان صادر می‌گردید (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۷۸).

غیر از سفرنامه‌ها، در کتاب‌های محلی گوردستان هم از "عمامه" نام برده شده؛ برای نمونه میرزا شکرالله سنندجی در "تحفه ناصری"، هنگام ذکر لباس زنان شهر سنندج می‌گوید: «زن‌های عجم، کلاغی و مشکی به سر نمی‌پיچند، قجری می‌گذارند اینها [زنان سنندج] کلاه و مشکی به وضع‌های غریب که منافی طبایع هم نیست به سر می‌گذارند.» (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۸).

استفاده از عمامه، محدود به دوره قاجار نبود بلکه در دوره پهلوی هم زنان گورد آن را بر سر می‌بستند؛ چنانکه ویلیام داگلاس^(۱۵) که در دوره پهلوی دوم به ایران سفر کرده در توصیف لباس زنان مهاباد می‌نویسد: «شال‌های شرابه‌دار بلند و سیاهی که بلوز آنها را کاملاً می‌پوشاند، به سر داشتند.» (داگلاس، ۱۳۷۷: ۱۰۶) "شال‌های شرابه‌دار"، در واقع همان عمامه‌های رشته‌دار هستند که زنان و مردان به سر می‌گذاشتند اما به قول گاسپار، ربایندگی عمامه‌های زنان بیشتر از مردان بوده است (دروویل، ۱۳۶۵: ۳۲۲-۳۲۱).

نوعی از سربند ملیله‌دوزی شده هم میان زنان گُرد رواج داشته (پاپلی‌یزدی، ۱۳۹۰: ۵۵۹) که ظاهراً به تیره‌ای خاص از آنها متعلق بوده است: «زنان گُرد گورانی، علاوه بر پیراهن و جلیقه، اغلب از نوارهای ملیله‌دوزی همراه گلابتون که به حاشیه دستارها افزوده شده و بر صورت و شانه‌ها آویزان است، استفاده می‌نمایند.» (محمودی، ۱۳۵۲: ۷۹)

نکته مهمی که باید در مورد عمامه زنان به آن اشاره شود، طرز بستن آن است، نیکیتین^(۱۶) می‌نویسد: «زنان مُکری و سنندجی برای دستارهای بزرگی که به سر می‌بندند و آن توده انبوهی از دستمال‌های رنگارنگ ابریشمی است که فقط به یک طرف سر گره می‌زنند، در میان زنان عشایر دیگر متمایزند» (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۲۱۵) که بر این اساس، نوع بستن دستار (عمامه)، خود عامل تمایز زنان یک منطقه از منطقه دیگر یا یک قشر از قشر دیگر بوده است. در واقع می‌توان گفت قبیله‌گری، عامل مؤثر بر پوشاک زنان محسوب شده و در لباس مردان نیز به همین ترتیب، تعیین کننده بوده؛ چنان که سیسیل جی. ادموندز^(۱۷)، درباره شکل بستن «مِزَر»^(۱۸) مردان که همان دستار یا عمامه است (شرف‌کندی، ۱۳۶۹: ۸۴۲) می‌نویسد: «در همه جا نوع مِزَر فوق‌العاده متنوع است و حتی مواقعی که پارچه‌شان از یک جنس باشد، اغلب با توجه به شکل مِزَری که شخص بسته و از زاویه آن می‌توان حدس زد که اهل چه ناحیه و، عضو کدام قبیله است. میزَر را معمولاً به دور کلاو [کلاه] و در پاره‌ای جاها به دور تپله می‌بندند.» (ادموندز، ۱۳۶۷: ۱۰۲)

درباره شناسایی افراد قبایل از طریق دستار و رنگ آنها، فرج‌الله محمودی می‌نویسد: «در مناطق مختلف گُردستان، گاهی هر قبیله از رنگ مخصوصی برای لباس استفاده کرده و در غیر این صورت، از رنگ دستارها و حتی نحوه استعمال آن می‌توان افراد وابسته به قبایل مختلف را باز شناخت. اغلب مردان از دستار و شال تیره رنگ مخصوصی به نام رَشْتی^(۱۹) استفاده می‌کنند. در حالی که زنان، رشتی را بیشتر برای دستار به کار می‌برند.» (محمودی، ۱۳۵۲: ۸۰) بر این اساس، عامل مهم در انتخاب رنگ پوشاک و چگونگی استعمال دستار در میان زنان یا

مردان گُرد، ساختار قبیله‌ای بود؛ ساختاری که لباس هر قبیله را در عین داشتن مشترکات با هم، با تفاوت‌هایی از هم مجزا می‌کرد.

نکته‌دیگر در استفاده از شال و عمامه، توجه به رنگ بوده؛ بدین معنی که در سنین جوانی رنگ‌های شاد (روشن) و در میان‌سالی و پیری از رنگ‌های تیره استفاده می‌کردند. (محمودی، ۱۳۵۲: ۸۰) عموماً استفاده از رنگ‌های مختلف در پوشش گُردها، در اثر ارتباط زیاد آنها با طبیعت و محیط پیرامون بوده، به‌طوری که کاربرد هنرمندان رنگ‌های طبیعت و مظاهرش نه تنها در لباس بلکه حتی در اثاث منزل آنها مانند قالی، گلیم و... نیز راه یافته است. (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۲۱۹)

ب) شال کمر

اینکه سابقه استفاده از شال کمر (کمربند) به چه دورانی از عمر جامعه انسانی برمی‌گردد، دقیقاً معلوم نیست اما آن‌گونه که مونیگ دو بوکور^(۲۰) می‌گوید، کمربند در تورات و روایت‌های مردم‌شناسی، به عنوان اولین جامعه انسان نام برده شده که نشان و رمزی از پاکی، قدرت، التزام و پیمان را با خود همراه داشته است. (بوکور، ۱۳۷۶: ۹۶-۹۵) به‌طور قطع، کمربند تغییرات زیادی را از نظر فرم در دوره‌های مختلف میان اقوام از سر گذرانده اما مهم این است که با گذشت اعصار مختلف، هنوز در میان اقوام دنیا شکل‌هایی از آن به کار برده می‌شود. قوم گُرد، یکی از تیره‌هایی است که از دیرباز زنان و مردانشان از نوعی شال کمرمختص به خود استفاده می‌کنند.

در زبان گُردی به واژه شال کمر (کمربند)، «پشتین، پشتیند، پشتوین، پژین»^(۲۱) می‌گویند. (شرف‌کندی، ۱۳۶۹: ۱۰۹) درباره این بخش از لباس زنان گُرد، به‌جز توصیفات مضبوط محلی در میان گُردها، سیاحان هم در طی سفرهای خود به مناطق گُردنشین مطالبی در خصوص آن بیان کرده‌اند؛ برای مثال، دروویل هنگام توصیف پوشاک زنان گُرد، درباره شالکمر گفته که بر روی نیم‌تنه بسته می‌شود و اندام را زیباتر جلوه‌گر می‌سازد. (دروویل، ۱۳۶۵: ۳۲۱) در واقع، کارکرد زیبایی یکی از دلایل بستن شال کمر بوده اما در کنار آن، دلایلی همچون همراهی زنان

با شوهرانشان در کشاورزی، شکار و نبرد و همچنین جلوگیری از برآمدن شکم، در بستن شال کمر میان زنان گُرد مؤثر بوده است (دانشور، ۱۳۲۹: ج ۲/۳۰۰). مردان نیز مانند زنان، از شالکمر استفاده می‌کنند با این تفاوت که زنان شال را «رهاتر» و مردان آن را محکم‌تر به کمر می‌بندند. (ضیاءپور، بی‌تا: ۴۷) دربارهٔ اندازه شالکمر (کمر بند)، ضیاءپور می‌نویسد: «بیش از دو متر درازا و حدود یک متر و بیشتر پهنا دارد و اغلب، آن را از پارچه‌های گُل دار و خوش‌رنگ انتخاب می‌کنند و گاهی نیز آن را دو تا می‌زنند که پهنای عرض آن، نصف شود.» (ضیاءپور، بی‌تا: ۴۷) نجفی هنگام معرفی لباس محلی شهرستان مریوان، طول شالکمر را سه متر نوشته است (نجفی، ۱۳۶۹: ۱۹۶) به این ترتیب، اندازه شال کمر از یک قاعده مشخص در مناطق گُردنشین پیروی نکرده و متغیر بوده است.

شیرین محسنی، تنوع مختصر در لباس گُردی را بیانگر «تفاوت‌های سنی، طرح دوخت برای موقعیت‌های خاص، یا تطابق با تغییر فصول» دانسته؛ بدین معنی که پارچه استفاده شده برای پوشاک افراد مُسن، حجیم‌تر از جوانان بود و انتخاب رنگ‌ها، بستگی به نوع مراسم (سور یا عزا) داشت، علاوه بر اینها، در زمستان به جای تغییر در سبک پوشاک، فقط بر وزن آنها افزوده می‌شد (محسنی، ۱۳۸۳: ۲۷۷).

ج) شلوار

شلوار زنان گُرد، شبیه شلوار مردانشان بوده با این تفاوت که «مردان، جنس پارچه را ضخیم انتخاب می‌کنند و بانوان، از پارچه‌های لطیف و گُل دار استفاده می‌نمایند. همچنین، میان ساق شلوار مردان، گاهی از پائین ساق‌های شلوار شروع می‌شود و ضمناً پهن‌تر است و گرنه، اساس برش و دوخت شلوار مردان گُرد با شلوار بانوان، مشترک است.» (ضیاءپور، بی‌تا: ۷۸-۷۷) در زبان گُردی به این شلوار بادکنکی شکل که شبیه "کیسه" است (محسنی، ۱۳۸۳: ۲۷۳، نیکیتین، ۱۳۶۶: ۲۱۴)، «دِرپی»^(۲۲) می‌گویند.

گشادی شلوار که نیکیتین به نقل از سُون به آن اشاره کرده (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۲۱۴)، از ویژگی‌های مهم شلوار زنان گُرد بوده است. شلوار گشاد مردان که شاید

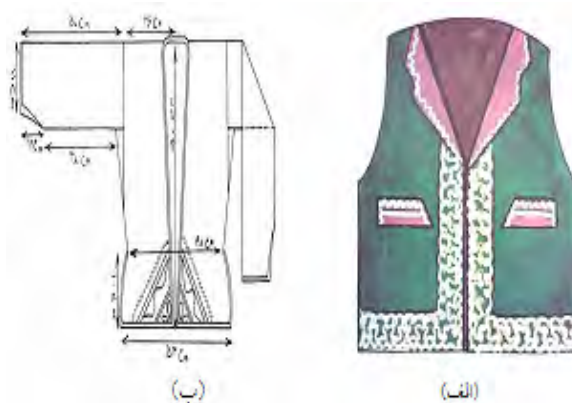
سازگاری بهتر با نیازهای بالا رفتن داشته، (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۲۱۰) در لباس زنان نیز عامل مهمی به حساب آمده و احتمالاً به این دلیل، شلوار آنها هم گشاد بوده زیرا شرایط طبیعت کوهستانی برای هر دو، در انتخاب این الگویی تأثیر نبوده است.

(د) نیم تنه

از دیگر اجزای لباس زنان کُرد که سیاحان درباره آن گزارش داده‌اند، "نیم تنه" است که به صورت کلی، دو نوع از آن در میان زنان کُرد رایج بوده؛ یک نوع آن که آستین دار بود، «کَوا»^(۲۳) یا «کُلنجه»^(۲۴) نامیده می‌شد (شرف‌کندی، ۱۳۶۹: ۶۲۰-۶۷۱) و به نوع دیگر که بی آستین بود، «سُخمه»^(۲۵) می‌گفتند که از آنها با توجه به فصول (سرما و گرما) استفاده می‌کردند.

کوتاه بودن نیم تنه که قسمتی از لباس بلند زنان را می‌پوشاند (دروویل، ۱۳۶۵: ۳۲۱)، در زیبایی بخشی کلیت پوشاک، نقش مؤثری داشت؛ زیرا لباس بلند، اندام را از یکسان بودن در می‌آورد و به آن جاذبه و تنوع می‌بخشید. رنگ‌های نیم تنه که اوژن اوبن هنگام حضور در ساوجبلاغ (مهاباد) آن را مخمل و زربفت گزارش کرده (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۱۶)، عامل دیگری در زیبایی نیم تنه‌ها بوده است.

ضیاءپور درباره "جلیتقه بانوان کُردستان" که همان نیم تنه (سُخمه) بی آستین از نوع تزئین شده است، می‌نویسد: «از مخمل‌های الوان دوخته می‌شود و دارای یراق‌های پهن، نوارها و پولک‌های فراوان زیوری است و معمولاً دو حاشیه جلوی جلیتقه، از سر شانه تا به پائین و پهلوهای آن، پر از سکه‌ها و زیورهای طلا و نقره می‌باشد.» (ضیاءپور، بی تا: ۲۱) که البته مقدار و نوع سکه‌های تزئینی بر روی حاشیه سُخمه، به نوعی گویای وضعیت اقتصادی پوشنده آن نیز بوده است (رهو، ۱۳۸۱: ۷۴).



شکل ۳- الف: نقاشی جلیقه بانوان گُردستان ب: اراخالق بانوان گُرد آذربایجان

غربی (ضیاپور)

آنچه ضیاپور، نیم تنه (یل) بانوان کرمانشاه و یل (ارخالق)^(۲۶) بانوان گُرد آذربایجان غربی خوانده، با توجه به آستین دار بودنشان، همان نیم تنه‌هایی هستند که در زبان کردی به آنها «کوا» یا «کُنجه» می‌گویند. به باور او، یل زنان کرمانشاه با یل زنان گُرد دیگر مناطق، جز تفاوت در دم آستین‌ها (ساده و سنوسه‌دار) و تزئینات حواشی، از نظر شکل ظاهری با هم تفاوتی ندارند (ضیاپور، بی تا: ۵۲-۳۴). غیر از "سُخمه" و "کوا" که در جلو باز بودند، نوعی جلیقه دگمه‌دار از پارچه‌های نخی و پشمی در میان گُردها (ایل شکاک) به نام "الک" وجود داشت که در زمستان پوشیده می‌شد (شهریارافشار، ۱۳۴۵: ۴۵).

۵) دامن

درباره اینکه آیا زنان گُرد، از دامن به‌عنوان بخشی از اجزای لباس استفاده می‌کردند یا نه؟ باید گفت در بررسی آثار سیاحانی که مطالعه گردیده، به‌جز اشاره اوژن اوبن در خصوص دامن زنان گُرد، تحت عنوان «دامن‌های طبقه طبقه‌ای» (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۱۶) و همچنین اشاره هانری بایندر به شلیته و دامن سرخ در کرمانشاه (بایندر، ۱۳۷۰: ۴۰۳)، گزارش‌های بیشتری در این باره ثبت نشده، از این رو به نظر می‌رسد زنان گُرد - به استثنای زنان گُرد خراسان - از دامن استفاده نمی‌کردند و چنین مشاهداتی از طرف سیاحان، شاید به دلیل چین‌های فراوان

لباس‌هایشان بوده که باعث چنین تصویری شده یا از آنجا که شال‌کمر به طور مشخصی لباس را از وسط دو تکه می‌کند، بخش پایینی آن شبیه دامن به نظر رسیده باشد.

(و) روبنده

موضوع روبنده در ارتباط با پوشاک زنان گُرد، از آن رو در آثار سیاحان مطرح گردیده که استفاده از آن در ایران، بویژه در دوره قاجار، بسیار رایج بوده اما در میان زنان گُرد به کار بردن آن مرسوم نبوده همین عامل سبب گردیده که سفرنامه‌نویسان بیشتر به این مسئله پردازند و به عنوان موضوعی نو در خلال پوشاک زنان به آن اشاره کنند.

بر اساس آنچه در سفرنامه‌ها آمده، استفاده از روبنده در میان زنان گُرد معمول نبوده و بر خلاف زنان ایرانی، زنان گُرد صورت خود را نمی‌پوشاندند (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۱۰، سرسی، ۱۳۶۲: ۷۶، مینورسکی، ۱۳۷۸: ۱۲۴-۱۲۳، برد و وستون، ۱۳۷۶: ۱۶۳) البته عدم استفاده از روبنده، فقط به ادوار متأخر منحصر نمانده بلکه در دوره صفوی هم زنان گُرد صورتشان آزاد بوده، چنان که پیتر و دلاواله می‌گویند: «زن‌های آنان با سر و صورت باز حرکت می‌کنند و با مردهای خودی و بیگانه به طور آزاد به گفتگو می‌پردازند.» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۷) در واقع، عادت کوه‌نشینی و زندگی در کوهستان باعث شده که آنها چهره خود را نپوشانند. (ویشارد، ۱۳۶۳، شمیم، ۱۳۷۰: ۵۲) به عبارت دیگر، طبیعت کوهستانی و نوع معیشت که بیشتر بر پایه دامداری بود، در عدم کاربرد روبنده میان زنان گُرد مؤثر بوده است.

طبق آنچه در تحفه ناصری آمده، استفاده از روبنده، در میان زنان طبقات پایین و غیر مشهور گُرد مرسوم نبوده (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۸) زیرا آنها به دلیل پرداختن به امور زندگی و معیشت روزانه، امکان «پرده‌پوشی» برایشان وجود نداشته اما زنان طبقه مرفه و ممتاز، همواره از پوشش لازم برخوردار بودند (راوندی، ۱۳۶۳: ج ۲۰۵/۶).

۴- نمونه‌هایی از طبقه‌بندی پوشاک زنان گُرد

الف) پوشاک زنان چادرنشین و کوچ‌نشین: از جمله سیاحانی که به بیان لباس زنان طبقه چادرنشین پرداخته، دروویل است او میان لباس زنان گُرد شهرنشین (یکجانشین) و چادرنشین تفاوت قائل شده و لباس زنان چادرنشین را به طور مشخص، چنین توضیح داده است: «لباس‌های بلندی در بر می‌کنند که چاک آن در بالا قرار دارد و به وسیله کمر بند سفیدی که دو سر آن در جلو آویزان است، نگاه‌داری می‌شود. روسری آنها از پارچه نخی سفید رنگ است که از دو طرف صورت آویخته شده، تا وسط کمر به پایین می‌افتد. روسری به وسیله نوعی نوار باریک ابریشمی به رنگ قهوه‌ای که به دور سر پیچیده شده، بر روی پیشانی گره خورده است، نگاه‌داری می‌شود.» (دروویل، ۱۳۶۵: ۳۲۶) توصیف دروویل، علاوه بر بیان نوع پوشش، بیانگر لباس قشر خاصی از اجتماع گُرد، یعنی زنان چادرنشین بوده که در مجموع، دو نکته از آن قابل دریافت است: یکی اینکه بسته به نوع زندگی، در میان زنان گُرد لباس خاصی مرسوم بوده، دوم اینکه سختی‌های زندگی چادرنشینی، مانعی در راه ساده کردن پوشش به شمار نیامده بلکه آن را زیباتر و متنوع‌تر کرده است.

به طور کلی می‌توان اجزای لباس زن چادرنشین گُرد را طبق آنچه دروویل گفته، چنین نام برد: ۱. لباس بلند با چاک فوقانی، ۲. کمر بند با دو سر آویزان در جلو جهت نگه‌داشتن لباس، ۳. روسری نخی به صورت آویخته بر دو طرف صورت، ۴. نوار باریک (سربند) گره زده شده بر پیشانی برای نگهداشتن روسری.

افندی‌بایزیدی در کتاب "آداب و رسوم گُردان"، به پوشاک زنان کوچ‌نشین اشاره کرده و می‌نویسد: «اکثر زنان کوچان‌ها که بی‌چیز و ندار هستند، بهار و تابستان و پائیز با پای برهنه می‌گردند، کار می‌کنند و در سرمای زمستان چاروق به پا کرده و لباسشان کرباس‌های قرمز و سیاه و آبی و چیت می‌باشد.» (افندی‌بایزیدی، ۱۳۶۹-۱۳۶۸: ۱۶۹-۱۶۸) اگرچه او فقط به ذکر پوشاک زنان کوچ‌نشین اشاره کرده، با توجه به اینکه از زندگی کوچ‌نشینان در مقابل

ده‌نشینان (یکجان‌نشینان) صحبت کرده، می‌توان گفت پوشاک این دو گروه نسبت به هم متفاوت بوده است.

ب) پوشاک زنان اعیان: در کنار لباس زنان طبقه چادرنشین و کوچ‌نشین، زنان طبقه اعیان هم دارای لباس مخصوص به خود بودند که نیکیتین نمونه‌ای از آن را که لباس یک زن اعیان ساوجبلاغی (مهابادی) است، به این ترتیب شرح داده است: «این لباس که بسیار جالب توجه و زیبا است، شامل یک پیراهن سفید است و یک شلوار گشاد زربفت که روی آن پیراهن دراز دیگری از جنس ابریشم رنگارنگ می‌پوشند، به قدری بلند که تا قوزک پا می‌آید و روی آن هم بلوزی می‌پوشند که آن نیز زربفت است و آستین‌های درازی دارد که در مج به زبانه‌هایی به سبک قرون وسطایی ختم می‌شود. پاپوش، پوتین‌هایی است بغدادی از جنس تیماج قرمز که منگوله دارد و به سر نیز لچکی از جنس ابریشم رنگارنگ می‌بندند.» (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۲۱۶) به این ترتیب، لباس اعیانی که توسط نیکیتین وصف شده، شامل این بخش‌ها بوده است: ۱. پیراهن سفید، ۲. پیراهن بلند ابریشمی با رنگ‌های مختلف، ۳. شلوار زربفت گشاد، ۴. بلوز زربفت آستین‌دار، ۵. پوتین منگوله‌دار بغدادی از جنس چرم قرمز، ۶. لچک (روسری) ابریشمی با رنگ‌های مختلف.

تفاوت بارزی که در مقایسه پوشاک طبقه اعیان نسبت به طبقه چادرنشین و کوچ‌نشین دیده می‌شود، در جنس اجزای لباس است که به مراتب گران‌بها تر از جنس پوشاک طبقات پایین‌تر بود و همچنین از بخش‌های بیشتری تشکیل می‌شد.

۵- نتیجه‌گیری

تغییرات پوشاک زنان گُرد، طبق گزارش سفرنامه‌ها، حالت تدریجی و کُند داشته و در هر دوره، به‌رغم تغییرات حاصل شده، مشترکاتی با گذشته محفوظ مانده است. در اجزایی همچون شال کمر، شلوار و نیم‌تنه، مهم‌ترین دگرگونی در فرم و اندازه بوده به این معنا که با حفظ طرح اولیه اجزای لباس، شکل و اندازه آن تغییر کرده است. برخی از بخش‌ها مانند عمامه، با گذشت زمان ساده‌تر شده و در نهایت حذف گردیده، به طوری که امروزه ممکن است تنها در مراسم خاص مانند عروسی و رقص، جهت تزئین و نمایش آن را بر سر ببندند.

از نگاه سیاحان، عوامل تأثیرگذار بر پوشاک زنان گُرد، در طبیعت کوهستانی و نوع معیشت‌شان تبلور یافته و چنین استنباط می‌شود که با توجه به اهمیت جغرافیا و موقعیت سکونت، عوامل فوق در شکل‌گیری پوشاک زنان گُرد و به تبع آن لباس مردان، از عوامل اساسی به شمار آیند زیرا همواره مقتضیات محیط و نوع معیشتی که برخاسته از آن است، بر الگوی پوشش تأثیرگذار بوده است. در کنار این دو عامل (محیط، معیشت)، قبیله‌گری هم نقش مهمی بر پوشاک داشته به طوری که دلیل متفاوت بودن پوشاک، به "ساختار قبیله‌ای" برمی‌گردد زیرا هر یک از قبایل، سعی داشتند لباس مختص به خود را داشته باشند.

نوع زندگی اعم از کوچ‌نشینی یا یکجانشینی، سبب طبقه‌بندی پوشاک زنان گُرد گردیده به طوری که پوشاک در هر یک از شیوه‌های معیشت، طبق آنچه در گزارش سیاحان آمده، از نظر جنس یا داشتن اجزای اضافی، تفاوت‌هایی با هم داشته که عامل تشخیص لباس طبقات از هم بوده است. متمولین (طبقه اعیان) و یکجانشینان، به دلیل توان مالی و مجبور نبودن به امور کوچ‌نشینی، امکان لازم جهت پرداختن به پوشاک را داشتند؛ بنابراین، لباسشان نسبت به طبقات دیگر از دقت و اجزای بیشتری برخوردار بود و این مسئله وجود طبقه‌بندی پوشاک در میان زنان گُرد را رقم زده است.

نمونه‌ای از پوشاک زنان گُرد:



شکل ۴- نقاشی پوشاک بانوان ایل زرزا در آذربایجان غربی (ضیاءپور)

یادداشت‌ها

- 1- Della Valla Pietro
- 2- Sherley Anthony Sir
- 3- Otter Jean
- 4- Niebuhr Carsten
- 5- Benjamin se je ve
- 6- Allemagne Henry Rene d
- 7- Aubin Eugène
- 8- Binder Henry
- 9- Drouville Gaspard

۱۰- هوری (Havri)، نوعی روسری چهارگوش بود از جنس ابریشم با دو زمینه رنگ سفید و قرمز، توأم با طرح‌ها و نقوش اسلیمی که همراه رشتی به شکل کج به دور سر بسته می‌شد. از هوری زمینه قرمز رنگ، در گذشته به عنوان روبند عروس هم استفاده می‌کردند (رهو، ۱۳۸۱: ۷۲).

- 11-Shada
- 12- Pushin
- 13-Gelgela
- 14-Oom
- 15-Dauglas William O
- 16-Nikitine Vassili
- 17- Edmonds Cecil John
- 18-Mezar

۱۹- رشتی، نوعی از روسری ابریشمی بود در اندازه دو متر با زمینه راه راه در دو رنگ قرمز تیره و روشن. این سربند که به دور کلاه بسته می‌شد، گاه برای زیبایی بیشتر آن را کج می‌بستند. غیر از کاربرد مذکور، از رشتی در برخی مواقع همچون شنل استفاده می‌کردند (رهو، ۱۳۸۱: ۷۲).

- 20- Beaucorps Monique de
- 21-Pshten, Pshtend, Pshtoen, Pshben
- 22-Darpe
- 23- Kava
- 24- kolonja
- 25- Soxma

۲۶- غلامحسین یوسفی، ذیل واژه «آرخالق، آرخالق، آرخالق» (ترکی) چنین نوشته است: «نیمتنه آجیده‌ای که مردها زیر قبا و زنها روی پیراهن می‌پوشیدند. گویا اولین توصیف از این تن‌پوش در یک منبع ایرانی، توسط محمد کاظم مروی، دیوان‌سالار زمان نادرشاه (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق. / ۱۷۳۶-۱۸۰۷ م.) آمده است. آرخالق را مردان همه طبقات می‌پوشیدند که آستین‌های کوتاه،

منافذی روی ران‌ها و دو جیب در پهلو و یک جیب کوچک روی سینه، برای مهر یا شیء مشابه آن داشت... در قرن هجدهم میلادی، زنان نیز آرخالق‌هایی بلند و بی‌یقه، با چینهای فراوان در زیر کمر می‌پوشیدند. این تن‌پوش‌ها رفته‌رفته کوتاهتر و بیشتر شبیه جلیقه شد و بندرت تا زانوها می‌رسید. زنان مرقه‌تر، آرخالق‌هایشان را با مروارید و دیگر زیورآلات تزیین می‌کردند...» (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۷۰).

فهرست منابع

۱. آقاییگی، فرامرز (۱۳۹۱)، «قوم کُرد ایران در سفرنامه‌ها (از صفوی تا پهلوی دوم)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ایران‌شناسی. دانشگاه یزد.
۲. ادموندز، سیسیل جی (۱۳۶۷)، *کردها، ترک‌ها، عرب‌ها*، ترجمه ابراهیم یونسی، چ اول، تهران: روزبهان.
۳. افندی‌بایزیدی، محمود (۱۳۶۹-۱۳۶۸)، *آداب و رسوم کردان*، به‌سعی و اهتمام شرق‌شناس مشهور روس الکساندر ژابا، با نظریات، مقدمه و مؤخره استاد عبدالرحمن شرفکندی «هه‌ژار»، ترجمه و تعلیق و ضمائم از: عزیز محمدپور داشبندی، چ اول، بی‌جا: بی‌نا.
۴. اوین، اوژن (۱۳۶۲)، *سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران، ایران امروز ۱۹۰۶-۱۹۰۷ ایران و بین‌النهرین*، ترجمه و حواشی و توضیحات از علی اصغر سعیدی، چ اول، تهران: زوار.
۵. اوتر، ژان (۱۳۶۳)، *سفرنامه ژان اوتر (عصر نادرشاه)*، ترجمه علی اقبالی، چ اول، بی‌جا: سازمان انتشارات جاویدان.
۶. بایندر، هانری (۱۳۷۰)، *سفرنامه هانری بایندر کُردستان، بین‌النهرین و ایران*، ترجمه کرامت‌الله افسر، چ اول، تهران: فرهنگسرا (پساولی).
۷. برداف. ال و وستون. هارولد. اف (۱۳۷۶)، *گشت‌وگذاری در ایران بعد از انقلاب مشروطیت*، ترجمه علی اصغر مظهری کرمانی، چ اول، تهران: جانان.
۸. بنجامین، س. ج. و (۱۳۶۳)، *ایران و ایرانیان «عصر ناصرالدین‌شاه»*، ترجمه محمد حسین کردبچه، چ اول، بی‌جا: سازمان انتشارات جاویدان.
۹. بوکور، مونیک دو (۱۳۷۶)، *رمزهای زنده‌جان*، ترجمه جلال ستاری، چ دوم، تهران: مرکز.
۱۰. پاپلی‌یزدی، محمدحسین (۱۳۹۰)، *خاطرات شازده حمام*، ج ۲، چ چهارم به صورت دوره، مشهد: پاپلی.

۱۱. داگلاس، ویلیام او (۱۳۷۷)، **سرزمین شگفت‌انگیز و مردمی مهربان و دوست‌داشتنی**، ترجمه فریدون سنجری، چ اول، تهران: گوتنبرگ.
۱۲. دالمانی، هانری رنه (۱۳۷۸)، **از خراسان تا بختیاری**، ترجمه غلامرضا سمیعی، ج ۲، چ اول، تهران: طاوس.
۱۳. دانشور، محمود (۱۳۲۹)، **دیدنی‌ها و شنیدنی‌های ایران**، ج ۲، بی‌جا: بی‌نا.
۱۴. دروویل، گاسپار (۱۳۶۵)، **سفر در ایران**، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، چ دوم، بی‌جا: بی‌نا.
۱۵. دلاواله، پیتر و (۱۳۷۰)، **سفرنامه پیتر و دلاواله قسمت مربوط به ایران**، ترجمه و شرح و حواشی از شعاع‌الدین شفا، چ دوم، بی‌جا: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. راوندی، مرتضی (۱۳۶۳)، **تاریخ اجتماعی ایران**، ج ۶ بخش اول، چ اول، تهران: نشر ناشر.
۱۷. رهو، روشنک (۱۳۸۱)، «**پوشاک زنان کرد**»، فصلنامه فرهنگ گردستان، شماره ۱۱، ۸۱-۶۹.
۱۸. سرسی، ادوارد کنت دو (۱۳۶۲)، **ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ م**، سفارت فوق‌العاده کنت دوسرسی، ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۹. **سفرنامه برادران شرلی** (۱۳۶۲)، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، چ اول، تهران: نگاه.
۲۰. سنندجی، میرزا شکرالله «فخرالکتاب» (۱۳۷۵)، **تحفة ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان**، مقابله و تصحیح، حواشی و تعلیقات به انضمام پنج مقاله درباره قبایل کرد از دکتر حشمت‌الله طیبی، چ دوم، تهران: امیرکبیر.
۲۱. شرفکندی، عبدالرحمن (۱۳۶۹)، **هه‌نانه بورینه فرهنگ کردی - فارسی هه‌ژار**، چ اول، تهران: سروش.
۲۲. شمیم، علی اصغر (۱۳۷۰)، **کردستان**، چ اول، بی‌جا: مدبر.
۲۳. شهریارافشار، بیژن (۱۳۴۵)، «**ایل شکاک**»، هنر و مردم، از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، شماره ۴۴، ۴۶-۳۸.
۲۴. ضیاءپور، جلیل (بی‌تا)، **پوشاک ایل‌ها، چادرنشینان و روستائیان ایران**، بی‌جا: انتشارات اداره فرهنگ عامه از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
۲۵. محسنی، شیرین (۱۳۸۳)، «**لباس کردی در ایران**»، پوشاک در ایران زمین (مصور)، از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا زیر نظر احسان یارشاطر ۱، ترجمه پیمان متین، با مقدمه علی بلوکباشی، چ دوم، تهران: امیرکبیر، ۲۷۷-۲۷۳.

۲۶. محمودی، فرج‌الله (۱۳۵۲)، **جغرافیای ناحیه‌ای قروه - بیجار - دیواندره**، تهران: بی‌نا.
۲۷. مکرری، محمد (۱۳۲۹)، **گورانی یا ترانه‌های کردی**، تهران: کتابخانه دانش.
۲۸. مینورسکی، ولادیمیر فنودوروویچ (۱۳۷۸)، **کُرد: تاریخ، زبان و فرهنگ**، ترجمه محمد رئوف یوسفی نژاد، چ اول، تهران: سهیل.
۲۹. نجفی، سید یدالله (۱۳۶۹)، **جغرافیای عمومی استان کُردستان**، چ اول، تهران: امیرکبیر.
۳۰. نیبور، کارستن (۱۳۵۴)، **سفرنامه کارستن نیبور**، ترجمه پرویز رجیبی، چ اول، بی‌جا: توکا.
۳۱. نیکیتین، واسیلی (۱۳۶۶)، **کُرد و کُردستان بررسی از نظر جامعه‌شناسی و تاریخی**، ترجمه محمد قاضی، چ اول، تهران: نیلوفر.
۳۲. ویشارد، جان (۱۳۶۳)، **بیست سال در ایران**، ترجمه علی پیرنیا، چ اول، بی‌جا: نوین.
۳۳. یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۳)، «**واژه‌نامه تاریخی پوشاک ایران**»، پوشاک در ایران زمین (مصور)، از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا زیر نظر احسان یارشاطر ۱، ترجمه پیمان متین، با مقدمه علی بلوکباشی، چ دوم، تهران: امیرکبیر، ۳۹۸-۳۶۹.